

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تعلیم و تربیت
و نفس

دوره هشتم، شماره دوازدهم

نام جزوه: تعلیم و تربیت و نفس
نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق
ناشر: موسسه در راه حق
نوبت چاپ: مکرر
تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش
چاپخانه: سلمان فارسی
نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)
کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق
تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

فهرست مطالب

۵.....اخلاق چیست؟

Error! Bookmark not defined. موضوع اخلاق.

Error! Bookmark not defined. نفس انسانی

Error! Bookmark not defined... نکته دوّم

Error! Bookmark not defined.. نکته سوّم

r! Bookmark not defined. تأثیر تعلیم و تربیت در اخلاق.

بحثی کوتاه در شناخت نفس

آیات و روایاتی که ما رابه شناخت نفس دلالت می نمایند، گویای این مسأله هستند که: تمام سعادت و رسیدن انسان به قلّه کمال، درگرو «شناخت نفس» است. به عنوان نمونه خداوند می فرماید: «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ»^۱؛ آیا در نفس های خود، تفکر نمی کنند و نمی اندیشند؟

«وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»^۲؛ و در نفوس شما آیاتی است؛ آیا با چشم بصیرت به خود نمی نگرید؟

۱ . سوره روم، آیه ۸

۲ . سوره ذاریات، آیه ۲۱

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ»^۱؛ سودمندترین شناختها، شناسایی نفس است.

و نیز: «نَالَ الْفَوْزَ الْاَكْبَرَ مَنْ ظَفِرَ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ»^۲؛ آن که به معرفت نفس، دست یابد؛ به پیروزی بزرگی رسیده است.

و همچنین روایات فراوان دیگر، همه گویای این حقیقت اند که: «سودمندترین شناختها، شناخت نفس است؛ و بزرگترین نادانی، جهل به وظایف نفس.»

۱. شرح غرر، ج ۶، ص ۱۴۸، ش ۹۸۶۵.

۲. شرح غرر، ج ۲، ص ۱۷۲، ش ۹۹۶۵.

دوره هشتم، شماره دوازدهم / ۷

اینک باید دید، مقصود از شناخت نفس چیست؟ و چگونه است که انسان، با شناخت آن، به «فوز اکبر» نایل می شود؟

هدف از معرفت نفس

آیا مراد از معرفت نفس، این است که بدانیم انسان موجودی مجرد از ماده و دارای قوایی مجرد می باشد؛ و یا بدانیم، او به خود علم حضوری دارد و با این علم، خواسته هایش را درک می کند، و آیا این تمام حقیقت انسان را تشکیل می دهد؟ و یا این که می خواهیم پرده از روی این حقیقت برداریم که: نفس انسان، عالی ترین موجود در میان پدیده های طبیعی این جهان است؛ که در ابتدای

تولد بالقوه بوده و به مرور زمان رشد نموده، سپس به فعلیت و ظهور می رسد؟ یا اساساً منظورمان این است که بدانیم: «کیستیم؟»، «از کجا آمده ایم؟»، «علت وجود مادرین جهان چیست؟»، چه چیزی می تواند احساس پوچی و بیهودگی در ما ایجاد کند؟»، «در مقابل پروردگار، چه موقعیتی داریم؟»، «چگونه می توانیم به کمال عالی انسانی نایل شویم؟» و «خیر و شرّ ما متجلی در چه چیزهایی است؟». نیز فراوانند آیات و روایاتی که «معرفت نفس» را به نحوی می نمایند و ما می توانیم از میان آنها، جواب تمامی سؤالات فوق را استخراج کنیم. با این وجود، شناخت نفس - از جهاتی که در فوق متذکر شدیم - مقدمه ای است

دوره هشتم، شماره دوازدهم / ۹

برای یک شناخت نهایی؛ و آن این که بفهمیم نفس موجودی است در نهایت عجز و ناتوانی که نیازمند به یاری و امداد خداوند متعال می باشد.

با تکیه بر این سخنان، شناخت نفس، شناخت فقر وجودی آن است؛ زیرا جهل به فقر وجودی موجب سرکشی و عصیان او از اطاعت خداوند می شود.

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ، أَنْ رَءَاهُ اسْتَغْنَى»؛^۱

این چنین نیست؛ همانا انسان طغیان و سرکشی می کند، آن گاه که به غنا و بی نیازی برسد.

حال فرق نمی کند که انسان، یک درجه جاهل به نیازمندی خویش باشد یا صد درجه. جهل به فقر و جودی هراندازه که باشد؛ طغیان است و طغیان بین شدت و ضعف، در نوسان است. انسانی که معرفت نفس پیدا کرد و حدّ نهایی فقر و جودی اش را فهمید، به اندازه خردلی، طغیان در وجودش نیست.

«يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ؛ الْغَدَى
خَلَقَكَ فَسَوِّيكَ فَعَدَلَکَ؛ فِیْ أیِّ صُورَةٍ مَّشَاءَ
رَبِّکَ!»^۱ ای انسان! چه چیز تو را به پروردگار
کریم و بزرگوارت مغرور و فریفته ساخت؟ خدایی

دوره هشتم، شماره دوازدهم / ۱۱

که تو را آفرید، و به صورتی کامل بیاراست و به هر صورتی که خواست ترکیب فرمود.

این آیه، انسان را متوجّه خلقتش کرده و تنبّه و آگاهی می دهد که: خدا تو را آفرید و تو در آفرینش خویش محتاج و نیازمند به او بوده ای؛ و این فقر وجودی تو را به خدا می رساند، پس چرا مغرور می شوی؟ انسانی که خود را بشناسد و به موقعیت خویش در برابر خداوند تبارک و تعالی عارف باشد، به خود مغرور نمی گردد.

در این جا می توان نکته دیگری را در معرفت نفس بیان داشت و آن، این که مقصود از شناخت نفس، این است که انسان به حق بودن خویش پی برده، متوجّه گردد که باطل آفریده نشده است.

برای روشن شدن این مطلب، محتاج به بیان یک مقدمه هستیم و آن این که: موجودات ناقص هستند و برای رشد خود، باید به سوی کمال یا هدف مطلوب حرکت کنند تا - در حدّ امکان - از نقص بیرون آمده، به کمال شایسته نایل شوند. بر این اساس، اگر موجودی، خود محور باشد و در لاک خود فرو رود و یا توجهش، از مرتبه وجودی اش پایین تر و ناقص تر باشد، حرکتی به سوی کمال نخواهد داشت و این، سبب باطل بودن آن موجود می گردد.

خداوند، جهان را بر اساس حق آفریده است و حق بودن جهان در این است که حرکتش به سوی کمال است نه به سوی نقص. اگر حرکت

دوره هشتم، شماره دوازدهم / ۱۳

جهان به جانب نقص می بود، یا اگر جهان به خاطر خودش آفریده می شد، باطل بودن و پوچی جهان، حتمی بود؛ ولی هر موجودی براساس نیاز درونی خود، به جانب مطلوب حرکت می کند. انسان نیز از این قاعده، مستثنی نیست؛ موجودی است ناقص و حق بودنش در این است که کامل شود و کمالش در این است که خود محور نباشد، در لاک خویش فرو نرود و نیز توجّه و تعلق به موجودی برتر داشته باشد، در غیر این صورت وجودش پوچ و باطل خواهد بود؛ زیرا در خود فرو رفتن و به سوی موجودی ناقص حرکت کردن جز پوچ گرایی ثمر و سودی ندارد.

انسان آن گاه که خود را بشناسد و به گوهر
گران بهای وجودش پی ببرد و حقیقت خویش را
درک کند، متوجه خواهد شد که حق بودنش در
این است که به سوی خداوند تبارک و تعالی
حرکت نماید؛ زیرا او فقط برای این که خدا را
بشناسد و رضای او را جلب نماید، آفریده شده
است. انسان برای این جهان آفریده نشده است.
ارزش این جهان با همه وسعتش کمتر از انسان
است، زیرا جهان ناقص است و حرکت انسان به
سوی جهانی ناقص، حرکتی پوچ و بیهوده
می باشد. او با این حرکت، کمالی را کسب
نمی کند جز این که برنقصش افزوده می گردد.
جهان برای خروج از پوچی و بیهودگی، برای

دوره هشتم، شماره دوازدهم / ۱۵

موجودی کامل تر (انسان) آفریده شده است و
آفرینش انسان برای این که باطل نباشد، برای
موجودی اکمل آفریده شده:

«خَلَقْتُ الْاَفْلَاكَ لِاجْلِكَ وَخَلَقْتُكَ لِاجْلِى»؛

جهان را به خاطر تو آفریدم و تو را به خاطر خودم
خلق کردم.

«وَسَخَّرْكُمْ مَافِى السَّمَوَاتِ وَمَافِى الْاَرْضِ

جَمِيعاً»؛ و آنچه در آسمانها و زمین است، همه را
مسخر شما گردانید.

و شاید آیه ۸ از سوره روم ناظر به این

مطلب باشد که حق بودن انسان، در حرکت به

سوی «الله» تبارک و تعالی است؛ «أَوْلَمَ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ»؛ آیا در نفوس خویش تفکر نمی‌کنند؟ خداوند، آسمانها و زمین و آنچه ما بین این دو است را جز به حق و تا مدت معین نیافریده است؛ و همانا بسیاری از مردم به ملاقات پروردگارشان (به آخرت) کافر و بی عقیده اند.

بین تفکر در خود و حق بودن آفرینش جهان چه رابطه ای می‌تواند وجود داشته باشد؟ چرا در خود تفکر نمی‌کنید؟ آفرینش آسمانها و زمین حق است، شاید ناظر بر این مطلب باشد که اگر در خود به تفکر بنشینید و حقیقت جاویدی را که

دوره هشتم، شماره دوازدهم / ۱۷

خدای متعال در شما گذاشته است، به خوبی بشناسید، به این حقیقت پی خواهید برد که به خاطر شما این جهان با عظمت آفریده شده و حق بودن جهان در گرو موجود عاقلی است که در گوشه ای از جهان زندگی می کند تا با تلاش خویش به لقاءالله و کمال مطلوب برسد.

ای انسان! اگر با تفکر در خویش، معرفت به نفس حاصل نمایی، به این مطلب واقف خواهی گشت که تو نیز برای این جهان آفریده نشده ای و کمال تو در تعلق تو به این جهان نیست؛ بلکه برای رسیدن به لقای خداوند و عالم آخرت آفریده شده ای و همان گونه که وجود تکوینی تو وابسته به «الله» تبارک و تعالی است، باید وجود تشریحی

خود را نیز وابسته به او گردانی تا تو نیز معتقد به عالم دیگر گردی، و از مردمی نباشی که چون معرفت نفس ندارند و غافل از خویشتن خویش هستند به لقای پروردگار و جهان دیگر کافر می گردند.

اینک باتوجه به مطالب مزبور، معرفت نفس - چه پی بردن به فقر ذاتی باشد و چه پی بردن به چگونگی حق بودنش - به این معناست که انسان باید وابسته به «الله» تبارک و تعالی باشد و همان گونه که موجودات، به طور تکوینی در طریق محبت او حرکت می کنند و او را تسبیح و تقدیس می کنند، انسان نیز با تمام وجود در طریق محبت او حرکت نموده و به تقدیس و تسبیح او پردازد.

دوره هشتم، شماره دوازدهم / ۱۹

طریق اصلاح نفس

راه یافتن به این معرفت، چگونه و از چه راهی میسر است؟ در جستجوی طریق معرفت، باید به سراغ کسانی برویم که آن راه را پیموده و به مقصد رسیده اند؛ با آنان همنشین شده و راهنمایی های لازم را از آنها بگیریم؛ شاید با عمل به آن، ما نیز تا حدّ توان به آن جایی که آنها راه یافته اند، راه یابیم.

آری! دست نیاز خویش را به سوی اهل بیت عصمت و طهارت، ائمه معصومین (علیهم السلام) دراز می کنیم، تا با گفتارشان، عملشان و تقریرشان، راه اصلاح را به روی ما باز کنند.

تنها راه پیدا کردن به علم حضوری و رسیدن به مقام قرب الهی و خود را در محضر خداوند متعال دیدن، اصلاح نفس است. انسانی که با اصلاح نفسش در محضر حق قرار گیرد، در واقع از دنائت و پستی، به شرف و بزرگواری هجرت کرده است.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «قُلُوبُ الْعِبَادِ الطَّاهِرَةِ مَوَاضِعُ نَظَرِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، فَمَنْ طَهَّرَ قَلْبَهُ نَظَرَ إِلَيْهِ»؛ دل‌های بندگان پاک سرشت، جایگاه دیدار خداوند بزرگ است؛ پس کسی که

دوره هشتم، شماره دوازدهم / ۲۱

قلب و روحش را پاکیزه گرداند، خداوند نظر (لطف و رحمت) بروی می اندازد.

و نیز آن حضرت می فرماید: «لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَكْرَمٌ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ مِنَ النَّفْسِ الْمُطِيعَةِ لِأَمْرِهِ»^۱؛ در روی زمین، در نزد خداوند سبحان، گرامی تر از نفسی که مطیع فرمان خدا باشد نیست. مردی به نام «مجاشع» بر رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) وارد شد، عرض کرد: «یا رسول الله، طریق شناخت حق چیست؟» حضرت فرمودند: «مَعْرِفَةُ النَّفْسِ»؛ راه معرفت حق، شناخت نفس است. باز سؤال کرد: «یا رسول

اللَّهُ! چه راهی برای معرفت نفس وجود دارد؟»
حضرت فرمود: «الْأَسْتِعَانَةُ بِالْحَقِّ عَلَى النَّفْسِ!»؛ یاری
جستن از حق برای شناخت نفس.

براساس این حدیث، راه اصلاح نفس، یاری
خواستن از خداوند متعال است. استعانت از خدا
بدین معناست که به آنچه امر فرموده است، عمل
نماییم و پیرو مخلص او باشیم؛ به قوانین تشریحی
او عمل کنیم تا لطف و رحمت او شامل حال ما
شده، به درجات عالی انسانیت نایل گردیم. چنانکه
اولیای خدا رسیدند.

دوره هشتم، شماره دوازدهم / ۲۳

حضرت علی (علیه السلام) طی خطبه ای که
بندگان خدا را به ترس از خدا و به راه خدا
می خواند می فرماید:

«...فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جَيْرَانِ اللَّهِ فِي
دَارِهِ، رَافِقَ بِهِمْ رُسُلَهُ وَأَزَارَهُمْ مَلَائِكَتَهُ...»^۱؛ به
کارهای نیکو مبادرت و شتاب ورزید تا با
همسایگان خدا (نیکوکاران) در سرای او (بهشت)
باشید که خدا پیامبرانش را با آنان آشنا گردانید و
فرشتگانش را به زیارت آنها فراخواند.

تا آنکه فرمود:

۱. نهج البلاغه، فیض الإسلام، آخر خطبه ۸۲، ص ۶۰۸ و در
آخر همین خطبه چنین آمده است: «وَأَخَذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ
فَجَوَدُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَلَا تَبْخُلُوا بِهَا عَنْهَا...»

«می گویم آنچه را که می شنوید؛ و برای نفس خود و نفوس شما (در توفیق اصلاح آنها) از خدای متعال یاری می خواهم که ما را کافی است و نیکو و کیلی است (برای وا گذاشتن کارمان به او).»

و نیز آن حضرت می فرماید: «إِنَّ مَنْ بَدَلَ نَفْسَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَرَسُولِهِ كَانَتْ نَفْسُهُ نَاجِيَةً، سَالِمَةً، رَاحَةً، غَانِمَةً»؛ هر کس که نفس خویش را در فرمانبرداری از خدا و رسول به کار دارد، رستگار، سالم، تجارتش سودمند و با بهره است.

دوره هشتم، شماره دوازدهم / ۲۵

تو ای انسان! در هر سن و سالی که باشی،
موظف به فراگیری و عمل به چیزهایی هستی که
تو را به راه صلاح و طاعت حضرت حق بکشاند و
نیز موظف به شناخت و ترک چیزهایی هستی که
تو را از حق تعالی دور می گرداند.

پس بر تو است که برای اصلاح نفس خویش
هم معروف را بشناسی و هم آشنایی با منکرات
داشته باشی تا با عمل، به فلاح و رستگاری رسیده
و با ترک منکر، نفست را از تباهی و فساد حفظ
نمایی، و بدان که حضرت امام جعفر صادق(علیه
السلام) فرمود: «بزرگترین فساد باطنی انسان، در
موردی است که به غفلت از پروردگار متعال،
راضی باشد؛ و منشأ این فساد، از پیدایش طول

آرزو، حرص و تکبر است؛ چنانکه خداوند از جریان امر قارون خبر می دهد که در روی زمین فساد را طلب مکن، زیرا خداوند فسادکنندگان را دوست نمی دارد...»

تا این که آن حضرت درباره علاج این فساد عظیم فرمود:

«و معالجه این فساد اصلی، فرار از مردم بدکردار و ترک علایق دنیوی و قطع رگ هایی است که سرچشمه شهوات هستند؛ با ادامه دادن به ذکر پروردگار متعال و ملازم شدن به طاعت و عبادت او و متحمل شدن آزار و اذیت مردم و ملامت همراهان و صبر کردن در مقابل شماتت دشمن که از افراد خانواده و خویشاوندان باشد.

دوره هشتم، شماره دوازدهم / ۲۷

و هرگاه به این امور عمل کرده و مطابق این برنامه به معالجه نقاط ضعف خود پرداختی، در رحمت و لطف و توجه مخصوص پروردگار متعال را به روی خود باز کرده، مشمول آمرزش و مهربانی حق قرار خواهی گرفت.^۱

اکنون که تنها راه اصلاح نفس و سعادت و خوشبختی، پرکشیدن به سوی حق است، و معرفت حضوری و شهودی به حق در اثر عبادت و اطاعت خدا حاصل می شود و حضرات معصومین (علیهم السلام) این راه را به ما معرفی فرموده اند، به طور اختصار، بحثی راجع به عبادت به میان می آوریم.

۱. مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، ترجمه و شرح حسن

عبادت، یا راه تقرّب به خدا

سخن در مورد عبادت را با این آیه مبارکه آغاز می‌کنیم که مردم را به ستایش خالق و رب دعوت می‌کند.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ ای مردم! به ستایش و عبادت صاحب اختیار خودتان که خالق شما و پیشینیان است، روی آورید شاید که پرهیزگار شوید.

«عبادت» از «عبد» گرفته شده و «عبد» به معنی «مملوک» است و عبادت آن است که انسانی

دوره هشتم، شماره دوازدهم / ۲۹

که در مقام تکوین، عبد و مملوک خدا است
بکوشد تا در مقام تشریح نیز مهر مملوکیّت را بر
نفس خویش بزند و او را به عنوان مالک مطلق بر
خویش و شؤون خویش بپذیرد.

علامه طباطبایی در این مورد می فرماید:

«الْعِبَادَةُ هِيَ نَصَبُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ فِي مَقَامِ الْمَمْلُوكِيَّةِ
لِرَبِّهِ»^۱؛ عبادت، عبارت است از قراردادن نفسش را
در مقام مملوکیت برای پروردگارش و آنچنان که
از آیه فوق استفاده می شود، عبادت و ستایش به
خاطر پرکردن نقص وجودی انسان است؛ نقص

۱. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۲، طبع آخوندی.

وجودی را کسی برطرف می کند که خود، دهنده وجود و پرورنده آن باشد.

مضمون آیه این است که: بنیان وجودی شما وابسته به «الله» تبارک و تعالی می باشد و در پدید آمدن و پرورش یافتن، محتاج به وجود مطلق است. حال که اینچنین است، به عبادت و خضوع در برابر او قیام کنید تا در مسیر حرکت به سوی او، از نقص وجودی شما کاسته شود تا پرهیزکار شوید.

دیگر این که: وجود شما را او عطا فرموده است؛ پس قوام وجودی شما به او بستگی دارد. روی این اساس، او مالک شماست. و حق مالک بر مملوک این است که مملوک، فرمانبردار او باشد

دوره هشتم، شماره دوازدهم / ۳۱

و در اطاعت او قرار گیرد و نهایت تنظیم و کرنش را - که استعداد او اقتضا می کند - در برابرش داشته باشد؛ لذا وقتی عنوان بصری از امام صادق (علیه السلام) در باره حقیقت عبودیت سؤال کرد، حضرت فرمود:

«حقیقت عبودیت در سه چیز است:

۱. «أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ مِلْكَاً»؛

این که بنده در آنچه خدا به او تفصلاً بخشیده، ملکیتی برای خودش نبیند.

«لَأَنَّ الْعَبِيدَ لَا تَكُونُ لَهُمْ مِلْكٌ يَرَوْنَ الْمَالَ مَالُ

اللَّهِ يَضَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ»؛ زیرا بندگان،

ملکیتی برای آنها نیست؛ مال را مال خدا می بینند

۳۲ / تعلیم و تربیت و نفس

و آن را در موضعی که خداوند امر فرموده به مصرف می‌رسانند.

۲. «وَلَا يَدْبُرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا»؛ بنده (با رأی و اندیشه خود) به تدبیر و اداره نفس خویش نمی‌پردازد؛ (بلکه در اداره و تدبیر خود از مولا و مالک پیروی می‌کند).

۳. «وَجُمْلَةُ إِشْتِغَالِهِ فِيمَا أَمَرَهُ تَعَالَى بِهَوْتَهَا عَنْهُ»؛
وتمام اشتغالش به چیزی است که خداوند متعال بدان امر فرموده و یا از آن نهی فرموده است.
«...فَهَذَا أَوْلُ دَرَجَةِ التَّقَى»^۱؛ سرسپردن به این سه امر، اولین درجه تقوا و پرهیزکاری است.

دوره هشتم، شماره دوازدهم / ۳۳

پس، آن هنگام که خداوند بنده اش را به این سه مورد اکرام فرماید، دنیا و اهل آن و شیطان از نظر او می افتند. در نتیجه، بنده مخلص خدا، دنیا را برای ثروت اندوزی و فخرفروشی طلب نمی کند و به خاطر عزتی که دارد به آنچه نزد مردم است، دل نمی بندد (به مطامع دنیوی آنها روی نمی آورد) و روزگارش را به پوچی و بطالت نمی گذراند. خیر آخرت برای اشخاصی است که در زمین بلندپروازی و فساد نمی کنند و عاقبت، برای پرهیزکاران است.

آری! انسانی که تن به عبودیت و بندگی حضرت حق داده است، کرامت و بزرگواری را در خود احساس می کند و محکوم خواهشهای

نفسانی نمی گردد وبا معصیت خدا، نفسش رابه پستی نمی کشاند.

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنِهَا بِالْمَعْصِيَةِ»^۱؛ کسی که نفسش را بزرگوار شمارد، آن را با معصیت خوار نمی گرداند.

و نیز فرمود: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ»^۲؛ هرکس نفس خویش را عزیز و گرامی دارد، خواهشهای نفسانی پیش او پست و خوار است.

۱. غررالحکم، ج ۲، ص ۶۷۷، فصل هفتاد و هفتم .

۲. غررالحکم، ج ۲، ص ۶۸۱، فصل هفتاد و هفتم .

دوره هشتم، شماره دوازدهم / ۳۵

ای انسان! بدان که اگر در پرتو ستایش «اللّه»
به اصلاح نفس خویش اقدام نکنی، از عقلی که
خداوند در تو به ودیعه گذاشته بهره ای نبرده ای.
«مَنْ لَمْ يَهْدُبْ نَفْسَهُ لَمْ يَنْتَفِعْ بِالْعَقْلِ!»؛ هر که
تهذیب نفس نکرده باشد، از عقل بهره ای نبرده
است.

اگر انسانها آثاری را که مترتب بر ستایش
خداوند و عبادت اوست، می دانستند، هیچ گاه به
راه انحراف نمی رفتند. جهل آنها به خود و
خدایشان و راه حق باعث شده است که
روزگارشان را با مسائل محسوس و افکار خیالی

بگذرانند و هیچ بهره معنوی از این دنیا برنگیرند و بدون توشه معنوی به عالم دیگر سفر نمایند. اگر انسانها می دانستند که راه مستقیم، عبادت خداست و همه حق و حقیقت در خداوند متعال منحصر می شود و همه چیز حتی زندگی بدون او پوچ و باطل است، تن به ذلت دنیا و آمال آن نمی دادند و کمال را در تقرب به غیر او جستجو نمی کردند.

اگر انسانها می فهمیدند که «او» دارای جمیع کمالات بوده، و سرمنشأ هر کمال و نوری است، برای کسب کمالات و نورانیت نفس خویش به سوی او راه می سپردند.

دوره هشتم، شماره دوازدهم / ۳۷

معرفت نفس در آئینه کلام امام علی (علیه السلام).

۱. علی (علیه السلام) می فرمود:

أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ لِنَفْسِهِ^۱؛ بهترین

معرفت برای انسان، خودشناسی است.

۲. علی (علیه السلام) می فرمود:

أَعْظَمُ الْجَهْلِ جَهْلُ الْإِنْسَانِ أَمَرَ نَفْسِهِ^۲؛

بزرگترین نادانی ها برای بشر، خود ناشناسی است.

۳. علی (علیه السلام) می فرمود:

أَفْضَلُ الْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ فَمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ

عَقَلَ وَ مَنْ جَهَلَ هَا ضَلَّ^۳؛ بهترین تعقل، فکر در

۱. غرر، صص ۱۷۹ - ۱۹۹ - ۶۹۸ - ۷۰۶.

۲. غرر، صص ۱۷۹ - ۱۹۹ - ۶۹۸ - ۷۰۶.

۳. غرر، صص ۱۷۹ - ۱۹۹ - ۶۹۸ - ۷۰۶.

خودشناسی است. کسی که خود را شناخت با چراغ عقل راه سعادت خویش را پیدا می کند و آن کس که از خود غافل و بی خبر بود به گمراهی می رود.

۴. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ اَنْتَهَى اِلَى غَايَةِ كُلِّ مَعْرِفَةٍ وَعِلْمٍ؛ کسی که خود را شناخت به آخرین نتیجه علم و معرفت نائل شده است.

۵. مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نَفْسَهُ بَعْدَ عَنْ سَبِيلِ النِّجَاةِ وَخَبَطَ فِي الضَّلَالِ وَالْجَهَالَاتِ؛^۲ آن کس که خود را نشناسد از راه سعادت و نجات دور افتاده و به بی راهه گمراهی و نادانی دچار شده است.

۱. غرر، صص ۱۷۹ - ۱۹۹ - ۶۹۸ - ۷۰۶.

۲. غرر، صص ۱۷۹ - ۱۹۹ - ۶۹۸ - ۷۰۶.